

هدف بعدی تروریست‌ها



محمد صادق امینی
منبع: SGAI
مؤلفان:
niroK ennA& ftul laG

سوم نفت خام عربستان در یک مجتمع پالایشگاهی عظیم به نام "ابقیق" که در ۲۵ مایلی خلیج بحرین واقع شده، پالایش می‌شود.

عربستان سعودی در خلیج فارس تنها ۲ ترمینال صادرات نفت دارد: "راس جمه" و "راس تور" که بزرگترین مجموعه بارگیری فراساحلی نفت خام جهان است که از طریق آن روزانه یک دهم نفت جهان جریان می‌یابد. در دریای سرخ نیز ترمینالی که "یانبو" نامیده می‌شود از طریق ۷۵۰ مایل خط لوله از شرق به غرب به پالایشگاه عظیم "ابقیق" متصل شده است. همین نحوه قرارگیری تاسیسات نفتی و عربستان باعث شده که احتمال یک حمله تروریستی به یکی از این مراکز بسیار مهم یا یک حمله همزمان به تعدادی از این مراکز تنها یک سناریوی عملی - تخیلی نباشد.

اگر یک گروه تروریستی یک هواپیما را در کویت یا دبی برآید و آن را به پالایشگاه "ابقیق" یا تاسیسات فراساحلی "راس تور" بکوباند، می‌تواند هر کدام از این مجموعه‌های عظیم صنعتی را به جهنمی از آتش تبدیل کند. چنین حمله‌ای باعث می‌شود که بازار جهانی انرژی حداقل برای ۶ ماه در حدود ۵۰ درصد از نفت عربستان به عنوان تنها کشور دارای ظرفیت مازاد تولید را از دست بدهد. چنین حمله‌ای نه تنها سبب افزایش وحشتناک قیمت‌ها می‌شود بلکه بنابر نوشته «رابرت بائر» مامور سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) چنین حمله‌ای در خاورمیانه از یک انفجار هسته‌ای در مقابل کاخ سفید نیز برای اقتصاد جهانی ویرانگرتر است، چون برای به زانو درآوردن اقتصاد آمریکا و سایر اقتصادهای معتاد به نفت در جهان، کافی است.

البته باید گفت که عربستان سعودی تنها تولیدکننده مهم آسیب‌پذیر در برابر حملات تروریستی نیست، بسیاری از تولیدکنندگان غیرخاورمیانه‌ای نفت در جهان مخصوصا در آفریقا، جنوب آسیا و جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی با خطر حملات تروریستی به تاسیسات نفتی خود مواجه هستند. برای مثال کشور نیجریه که بزرگترین

نفت مورد نیاز روزانه خود که به ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز می‌رسد وارد می‌کند و این در حالی است که پیش‌بینی می‌شود وابستگی این کشور به نفت وارداتی ظرف ۲۰ سال آینده به حدود ۷۰ درصد افزایش یابد. متأسفانه کشورهای عمده تولیدکننده نفت و دارندگان بزرگ ذخایر یا از نظر سیاسی بی‌ثبات هستند و یا به تعبیر جرج بوش، رییس جمهور سابق آمریکا «مثل آمریکا نیستند». با این وجود دو سوم ذخایر نفت جهان در خاورمیانه قرار گرفته، جایی که بسیار بی‌ثبات است و بیشترین تنفر از آمریکا در جهان در آن جا وجود دارد. این ذخایر عظیم نفت بین ۶ کشور در خاورمیانه، ایران عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت و لیبی به تناسب مختلف تقسیم شده است. وزارت انرژی آمریکا پیش‌بینی کرده که واردات نفت این کشور از خاورمیانه تا سال ۲۰۲۰ از ۲۵ درصد امروزی به ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت.

از سوی دیگر، یک چهارم ذخایر نفت جهان در اختیار عربستان سعودی است. کشوری که بنابر دیدگاه بسیاری از تحلیل‌گران مانند یک مخزن باروت است که در انتظار انفجار می‌باشد. عربستان هر چند صنعت نفت قدرتمندی دارد ولی با این وجود سیستم نفت عربستان هدف بسیار راحت و به شدت آسیب‌پذیری در برابر اقدامات تروریستی است. این نه تنها به خاطر حضور قدرتمند القاعده در

این کشور و توانایی آن برای انجام حملات تروریستی بلکه تا حدودی به خاطر ساختار و زیربنای تاسیسات نفتی این کشور نیز می‌باشد. این موضوع از آن جهت حایز اهمیت است که بیش از نیمی از ذخایر نفت عربستان تنها در ۸ حوزه نفتی واقع شده‌اند که در میان آنها ۲ حوزه نفتی Ghawar (بزرگترین حوزه نفتی خشکی جهان که به تنهایی نیمی از ظرفیت تولید نفت عربستان را به خود اختصاص داده) و صفانیا (بزرگترین میدان نفتی فراساحلی جهان) از همه مهمتر می‌باشند. این در حالی است که تقریباً دو

سازمان‌های تروریستی همیشه مایل به هدف قرار دادن تاسیسات نفتی و گازی بوده‌اند. این سازمان‌ها از حمله به خطوط لوله، تانکرها، پالایشگاه‌ها و حوزه‌های نفتی ۲ هدف را دنبال می‌کنند: تضعیف ثبات داخلی رژیم‌هایی که این سازمان‌ها در آنجا در حال فعالیت و نبرد هستند و تضعیف اقتصادی قدرت‌های خارجی که منافع عظیمی در این کشورها و مناطق دارند. تنها در دهه گذشته حملات بسیاری علیه تاسیسات نفتی مخصوصا در خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین صورت گرفته است. این در حالی است که علی‌رغم اهمیت بسیار زیاد این حملات توجه چندانی به آنها نشده و با این حملات بعنوان بخشی از ریسک‌های صنعتی برخورد شده است. با این حال بعد از حمله به مراکز تجارت جهانی و ساختمان مرکزی پنتاگون به عنوان نمادهای تسلط اقتصادی و نظامی آمریکا بر جهان، سازمان‌های تروریستی مثل القاعده که در همه جای جهان فعالیت می‌کنند به سیستم انرژی جهان بعنوان یک هدف مهم و آسیب‌پذیر و در همین حال یک مسیر مطمئن برای ضربه وارد کردن به اقتصاد وابسته به نفت آمریکا و تضعیف اقتصاد جهانی می‌نگرند. از آنجایی که حمله به شبکه‌های حمل و نقل، مراکز نظامی و تاسیسات دولتی به سبب افزایش اقدامات امنیتی دشوارتر شده است، سازمان‌های تروریستی که به دنبال یک هدف بزرگ برای منفجر کردن می‌گردند، ممکن است تاسیسات نفتی را به عنوان هدف بعدی خود برای پورش به غرب انتخاب کنند. پورشی که می‌تواند تأثیرات بسیار مخربی بر روی اقتصاد ایالات متحده آمریکا و سبک حیات آن داشته باشد. این موضوع از آن جهت حایز اهمیت است که سران القاعده همواره از نفت به عنوان شاهرگ جامعه صلیبی نام می‌برد. آنچه در ادامه می‌خوانید ترجمه تحلیلی جالب توجه است که توسط موسسه تحلیل امنیت جهانی منتشر شده است.

نفت ۹۶ درصد انرژی مورد نیاز سیستم حمل و نقل ایالات متحده آمریکا را تامین می‌کند و یک مولفه بسیار مهم در تولید و توزیع هر محصولی از خمیر دندان گرفته تا توپ‌های گلف محسوب می‌شود. هر چند که ایالات متحده یک چهارم نفت جهان را مصرف می‌کند ولی تنها ۳ درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد. این کشور برای تامین نیاز رو به رشدش در زمینه انرژی ۵۰ درصد از





نفت برای شرق آسیا و دو سوم انتقال دریایی گاز مایع جهان از طریق تانکرهایی که از این تنگه عبور می‌کنند، انجام می‌شود. این در حالی است که این گذرگاه‌های کلیدی و حساس در مناطقی واقع شده‌اند که گروه‌های بنیاد گرای اسلامی در آنجا غالب و فائق هستند.

تنگه هرمز و سه جزیره کوچک ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک توسط ایران کنترل می‌شوند. تنگه باب المندب توسط یمن کنترل می‌شود که خانه آبا و اجدادی اسامه بن لادن است. این در حالی است که ۵۰۰ مایل از طول تنگه مالاکا نیز در مسیر استان نفت خیز اندونزی Aceh قرار دارد که محل فعالیت یکی از افراطی‌ترین گروه‌های اسلامی جهان است. بسیاری از کارشناسان مسایل تروریسم از این موضوع ابراز نگرانی کرده‌اند که القاعده می‌تواند یک کشتی، قایق ماهیگیری یا یک زیردریایی یک نفره را برده و آن را به یک سوپر تانکر حامل نفت و گاز مایع در یکی از این تنگه‌ها بکوباند. نتیجه چنین حمله‌ای به یک سوپر تانکر حامل نفت یا گاز مایع انفجار عظیم و آتش‌سوزی گسترده‌ای در پی خواهد داشت که علاوه بر بسته شدن تنگه برای چندین هفته، عواقب بسیار وحشتناکی نیز بر بازار جهانی انرژی و وضعیت بیمه دریایی خواهد گذاشت.

یک نکته حایز اهمیت در مورد تانکرها این است که شناورهای غول‌پیکر بسیار بزرگ و سنگین بوده و قدرت مانور کمی در برابر حمله‌کنندگان دارند. آنها هیچ قدرتی برای محافظت از خود در برابر حملات تروریستی ندارند و در صورت انجام چنین حملاتی نیز جایی برای پنهان شدن ندارند. عناصر عملیاتی القاعده بارها انگیزه و توان خود را برای انجام چنین حملاتی نشان داده‌اند. برای مثال این گروه تروریستی در ژانویه سال ۲۰۰۰ سعی کرد قایقی را که مملو از مواد منفجره شده بود را به ناو جنگی USS Sullivans در آبهای یمن بکوباند ولی این حمله بی نتیجه ماند زیرا قایق مذکور در اثر فشار ناشی از حجم بسیار سنگینی از مواد منفجره که در آن بارگیری شده بود غرق شد. بعد از این تلاش ناموفق نیروهای انتحاری القاعده در اکتبر همان سال یک قایق موتوری پر سرعت را که مملو از مواد منفجره بود را به ناو آمریکایی USS Cole کوبیدند که منجر به کشته شدن ۱۷ سرباز آمریکایی و وارد آمدن خسارات گسترده به این ناو شد. در ژانویه ۲۰۰۲ نیز یک گروه از اعضای عملیاتی القاعده که مظنون به طرح ریزی حملاتی برای حمله به تانکرهای انگلیسی و آمریکایی بودند در حین عبور از تنگه Gibraltar توسط دولت مراکش دستگیر شدند. با این وجود در اکتبر همان سال سازمان القاعده طی حمله دریایی در سواحل یمن سوراخ بزرگی در یک تانکر فرانسوی ایجاد کرد. بعد از این حمله FBI در

مخالفتند، به رسمیت شناخته‌اند. دلیل دیگری که القاعده و سایر گروه‌های تروریستی تمایل زیادی به حمله به تاسیسات نفتی و گازی دارند این است که این تاسیسات جزو هدف‌های «نرم» محسوب می‌شوند که محافظت از آنها بسیار سخت است و به همین علت هدف قرار دادن آنها آسان است. در واقع اهداف نفتی آنقدر آسیب‌پذیرند که علی‌رغم اقدامات ضد تروریستی اتخاذ شده در طی ۲ سال گذشته، تروریسم نفتی به یک موضوع روزمره تبدیل شده است.

برای مثال در ماه می سال ۲۰۰۲ میلادی یک گوشی تلفن همراه بمب‌گذاری شده که در زیر یک کامیون حمل سوخت در مرکز اصلی ذخیره نفت و گاز اسرائیل در شمال تل‌آویو منفجر شد. هر چند که این کامیون در حین بارگیری سوخت، آتش گرفت ولی شعله‌های آتش زیاد پخش نگردید و سایر تاسیسات ذخیره نفت و گاز آسیبی ندیدند. اگر این عملیات با موفقیت صورت می‌پذیرفت و ضربه‌ای جدی به اسرائیل وارد می‌شد این حمله احتمالا واکنش شدید اسرائیل را در پی می‌داشت که می‌توانست چشم‌انداز خاورمیانه را نیز تغییر دهد. در تابستان همین سال گروهی از تروریست‌های سعودی به علت مشارکت در توطئه برای حمله به تاسیسات "راس تنورا" و خطوط لوله مرتبط با آن دستگیر شدند. این در حالی است که حملات بسیاری نیز در بسیاری از کشورها منجمه‌اند، نیجریه، کلمبیا، عراق، پاکستان، روسیه و فیلیپین یا اجرا شده و یا خنثی شده‌اند.

مدارک رو به افزایشی مبنی بر این وجود دارد که تروریست‌ها دریاهایی را که امنیت چندانی ندارند را به عنوان حوزه‌های مورد علاقه خود برای انجام عملیاتشان انتخاب کرده‌اند. این موضوع از آن جهت حایز اهمیت است که امروزه بیش از ۶۰ درصد نفت مورد نیاز جهان از طریق ۳ هزار و ۵۰۰ تانکر که از تنگه‌ها و کانال‌های باریکی که در برابر تروریسم و دزدی دریایی آسیب‌پذیر است، به بازارهای مصرف انتقال می‌یابد.

مهمترین این گذرگاه‌ها عبارتند از: "تنگه هرمز" که روزانه ۱۳ میلیون بشکه نفت از آنجا منتقل می‌شود. "تنگه باب‌المندب" که دریای سرخ را به خلیج عدن و دریای عربی متصل می‌کند که این روزها به جولانگاهی برای دزدان دریایی سومالی تبدیل شده است، و "تنگه مالاکا" که ۳۰ درصد نفت جهان، ۸۰ درصد نفت وارداتی ژاپن، نیمی از حمل و نقل‌های دریایی

دارنده ذخایر نفت آفریقا محسوب می‌شود و در همین حال پنجمین تولیدکننده نفت خام آمریکا است. سال گذشته توسط روزنامه آمریکایی «واشنگتن پست» لقب "مکان بعدی سازمان‌های رادیکالی اسلامی" را به خود گرفت. حتی اطلاعاتی مبنی بر این وجود دارد که «اسامه بن‌لادن» رهبر القاعده نمایندگان را از سوی خود برای متحد کردن گروه‌های اسلامی در این کشور زیر چتر القاعده به نیجریه فرستاده است. از سوی دیگر «هاوارد

جتز» سفیر ایالات متحده آمریکا در نیجریه اخیرا هشدار داده که این کشور به سبب روابط نزدیکش با واشنگتن در برابر تهدیداتی جدی از سوی القاعده قرار دارد. در حقیقت در فوریه سال ۲۰۰۳ میلادی نیز شبکه تلویزیونی الجزیره پیغامی از اسامه بن‌لادن مبنی بر این پخش کرد که نیجریه یکی از ۶ کشوری است که نیاز دارد از بردگی و اسارت آمریکا آزاد شود.

جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی نیز که ۱۰ درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارند، در معرض افزایش تهدیدات از سوی سازمان‌های تروریستی که در آسیای میانه و قفقاز فعالیت می‌کنند و همچنین گروه‌هایی اسلامی افراطی مانند «جنبش اسلامی شرق ترکمنستان»، «جنبش اسلامی ازبکستان»، «چچن» و جدایی‌طلبان Uighur قرار دارند. شاید در میان این گروه‌ها «حزب التحریر اسلامی» خطرناک‌ترین گروه اسلامی باشد که در این منطقه فعالیت می‌کند. این گروه با ۵ الی ۱۰ هزار عضو، فعالیت قدرتمندی در ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و کشور نفت‌خیز قزاقستان دارد. این گروه به دنبال کسب قدرت و سرنگون کردن دولت فعلی با یک دولت بر مبنای خلافت اسلامی است تا بر علیه غرب جهاد کند. این در حالی است که بنا بر اظهارات Nartai Dutbayev رییس کمیته امنیت ملی قزاقستان، گروه حزب التحریر اخیرا فعالیت‌های مخفی خود در قزاقستان را به شدت افزایش داده و تهدیدی جدی را متوجه امنیت این کشور ساخته است.

جنوب شرق آسیا که دارای سریع‌ترین رشد مصرف انرژی در جهان است نیز در حال تبدیل شدن به منطقه دیگری برای انجام عملیات‌های تروریستی است. در حقیقت Riduan Isamuddin مرد منصوب شده از سوی بن‌لادن در آسیا و رهبر گروه تروریستی اندونزیایی Jemaah Islamiyah که در ۱۱ آگوست سال ۲۰۰۳ دستگیر شده همان کسی بود که طرح‌ریزی بمب‌گذاری یک کلوب شبانه در «بالی» که در نتیجه آن ۲۰۰ نفر کشته شدند را انجام داد. او که به نام «هامبالی» نیز معروف است، برنامه‌هایی را نیز برای منفجر کردن تاسیسات ذخیره نفت در فیلیپین داشته و همچنین مظنون به برنامه‌ریزی به حمله به کمپانی‌های نفتی آمریکا در آسیا است. در تمامی این مناطق گروه‌های تروریستی رادیکالی تاسیسات نفتی و تروریسم نفتی را بعنوان نقاط آسیب‌پذیر و راهی موثر برای تضعیف رژیم‌هایی که با آنها



مناطق جهان عبور کرده‌اند. برای مثال در عربستان سعودی بیش از ۱۰ هزار مایل خط لوله و در عراق حدود ۴ هزار مایل خط لوله وجود دارد که بسیاری از آنها بر روی زمین قرار دارد و به آسانی امکان خرابکاری و انجام حملات تروریستی به آنها وجود دارد. یک وسیله ساده انفجاری می‌تواند به راحتی یک خط لوله را سوراخ کرده و آن را از کار بیندازد. محافظت از خطوط لوله به دلیل طول آنها، کار بسیار دشواری است و به همین علت

آنها اهداف آسانی برای تروریست‌ها هستند. هر چند تا کنون تعدادی از حملات به خطوط کلیدی انتقال انرژی در جهان مانند «راس تنورا» خنثی شده ولی حملات بسیاری علیه خطوط لوله با موفقیت در کشورهایی مانند نیجریه، کلمبیا و پاکستان انجام شده است. حتی در عراق علی‌رغم حضور پنج ساله ارتش آمریکا در این کشور، حمله و خرابکاری در خطوط لوله مهمترین علت ناتوانی این کشور در بازگرداندن تولید خود به میزان سابق خود بوده و هست.

آمریکا نیز آسیب‌پذیر است

هر چند تاکنون بیشتر به آسیب‌پذیری خطوط لوله در کشورهایی مانند عربستان، نیجریه، پاکستان، عراق و ... اشاره شد ولی واقعیت این است که خطوط انتقال انرژی در ایالات متحده آمریکا نیز در برابر حملات تروریستی آسیب‌پذیرند. برای مثال تنها مسیر برای انتقال نفت از آلاسکا خط لوله ۸۰۰ مایلی Trans - Alaska است. در سال‌های اخیر خرابکاری‌های بسیاری در این خط لوله صورت گرفته، دو بار در آن بمب‌گذاری شده و بیش از ۵۰ بار جریان انتقال انرژی در آن متوقف شده است. این خط لوله نه تنها در دسترس تروریست‌ها قرار دارد بلکه تعمیر آن نیز در زمستان سنگین منطقه غیرممکن است.

«جیمز ولسی» رییس سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA و «اموری لوین» از کارشناسان مسایل انرژی در خصوص سرمای این منطقه نوشته‌اند: «اگر تاسیسات کلیدی پمپاژ نفت و سایر تجهیزات حساس این منطقه از کار انداخته شوند، حداقل نیمی از ۹ میلیون بشکه نفت داغ روی زمین می‌تواند ظرف یک هفته زمستانی یخ‌زده و به بزرگترین چسب جهان تبدیل شود. با چنین توصیفاتمی باید گفت که حمله به تاسیسات نفتی و خطوط لوله تأثیرات بسیار مخربی بر اقتصاد آمریکا دارد و بر تمام زوایای زندگی مردم این کشور تأثیر خواهد گذاشت. در جریان تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳ با این وجود که تنها ۲۸ درصد از نفت مورد نیاز آمریکا در آن زمان از خارج وارد می‌شد، تأثیرات چنین تحریمی بر اقتصاد ایالات متحده بسیار عمیق و ژرف بود. تنها ظرف

اعلامیه‌ای که منتشر ساخت اعلام کرد که این حمله یک حمله عادی به یک تانکر در حال عبور نبوده، بلکه یک حمله به سیستم بین‌المللی حمل و نقل دریایی بوده است. انتشار چنین بیانیه‌ای از سوی پلیس فدرال آمریکا در حالی صورت گرفت که بنابر اظهارات مقام‌های عالی‌رتبه آمریکایی، FBI بسیاری از اینگونه حملات را تاکنون خنثی کرده است. هر چند که سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی در سراسر جهان تلاش‌های گسترده‌ای را برای مقابله با تروریسم دریایی آغاز کرده‌اند ولی نشانه‌های رو به افزایش و نگران‌کننده‌ای مبنی بر افزایش همکاری بین تروریست‌ها و دزدان دریایی وجود دارد. بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی حمل و نقل دریایی (IMB) حملات دزدان دریایی به انواع کشتی‌ها طی ۳ دهه گذشته ۳ برابر شده است.

طبق این گزارش هر ساله ۴۰۰ - ۳۵۰ دزدی دریایی در سراسر جهان اتفاق می‌افتد. تنها در ۶ ماهه اول سال ۲۰۰۳ میلادی ۲۳۴ دزدی دریایی گزارش شده که در نتیجه آن ۲۸۱ ملوان کشته، زخمی و یا ناپدید شده‌اند. آمار موجود نشان می‌دهد که اکثر این حمله‌ها در فیلیپین، اندونزی، بنگلادش و نیجریه اتفاق افتاده است. این در حالی است که آب‌های شمالی نیز بعنوان کشوری بی‌ثبات و در عین حال ایمن برای تروریست‌ها در زمره خطرناک‌ترین مناطق جهان محسوب می‌شود. در گزارش IMB آمده است که «خطر حمله گروه‌های شبه نظامی شمالی به کشتی‌هایی که در نزدیکی سواحل این کشور حرکت می‌کنند در حال حاضر از یک احتمال به یک امر مسلم تبدیل شده است».

این در حالی است که کارشناسان مسایل امنیتی دریایی بارها و بارها در خصوص تبانی بین تروریست‌ها و دزدان دریایی هشدار داده و ابراز نگرانی کرده‌اند که گروه‌های اسلامی افراطی که در این مناطق فعالیت می‌کنند، می‌توانند با بمب‌گذاری در یک سوپر تانکر یا کوباندن یک کشتی بمب‌گذاری شده به یک سوپر تانکر در نزدیکی گذرگاه‌های استراتژیک دریایی صدمات و خسارات جبران‌ناپذیری را به وجود آورند. این نگرانی بی‌پایه و اساس نیست. اکثر دزدان دریایی اعتمادی به مسایل ایدئولوژیکی ندارند. آنها فقط جنایتکاران و خلافکارانی هستند که تنها برای پول هر کاری می‌کنند ولی کسانی که در آب‌های جهان بی‌قانونی و اغتشاش به وجود می‌آورند برای وارد آوردن ضربات و خسارات دردناک و عظیم به غرب دست در دست تروریست‌ها و جانیینان تروریست‌هایی چون «محمد عطا» می‌گذارند.

بعد از عربستان سعودی که از نظر بسیاری از کارشناسان مسایل امنیتی و بین‌المللی اولین پاشنه آشیل اقتصاد جهان محسوب می‌شود خطوط لوله در جایگاه دوم قرار دارد. خطوط لوله از این جهت بسیار حائز اهمیت هستند که روزانه در حدود ۴۰ درصد از نفت مورد نیاز جهان از طریق خطوط لوله منتقل می‌شود. این لوله‌ها هزاران مایل در سراسر جهان گسترانیده شده‌اند و در برخی از موارد از بعضی از نامن‌ترین و بی‌ثبات‌ترین

چند هفته قیمت نفت در بازار جهانی انرژی چهار برابر افزایش یافت؛ نرخ بیکاری بخاطر از بین رفتن ۵۰۰ هزار فرصت شغلی دو برابر شد و تولید ملی نیز ۶ درصد کاهش یافت. با چنین شرایطی باید گفت که اگر امروزه که بیش از نیمی از نفت مورد نیاز آمریکا از خارج وارد می‌شود، فعالیت و تولید قسمت مهمی از صنعت نفت جهان در جریان یک حمله تروریستی متوقف شود نتایج می‌تواند برای اقتصاد آمریکا بسیار وخیم‌تر باشد.

علاوه بر این باید گفت هر چند در حال حاضر و بر خلاف ۱۹۷۳ آمریکا اقدام به راه‌اندازی ذخایر استراتژیک نفت کرده ولی این ذخایر تنها به میزان دو ماه جوابگوی نیاز آمریکا است و بسیار بعید به نظر می‌رسد که بتواند تأثیرات یک حمله بزرگ تروریستی به تاسیسات انرژی را خنثی نماید. در حال حاضر بسیاری بر این باورند که ایالات متحده می‌تواند با کاهش نفت وارداتی از خاورمیانه به آسانی خودش را از تأثیرات منفی افزایش قیمت‌ها و توقف‌های احتمالی تولید انرژی ایمن نماید. اما در برابر چنین دیدگاه غلطی باید گفت که ایالات متحده حتی اگر یک قطره نفت خام نیز از منطقه وارد ننماید چون میزان تولید و قیمت نفت در بازار جهانی تعیین می‌شود اقتصاد آمریکا همچنان تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

این در حالی است که اقتصاد آمریکا در خوشبینانه‌ترین شرایط نیز نمی‌تواند خودش را از عوارض منفی چنین پیشامدی ایمن نماید چون عوارض منفی چنین شرایطی بر اقتصاد سایر کشورهایی که آمریکا با آنها داد و ستد می‌کند در نهایت بر اقتصاد آمریکا تأثیر خواهد گذاشت. ایالات متحده برای مقابله با خطراتی که سیستم انرژی‌اش با آن مواجه است باید به افزایش امنیت تاسیسات نفتی و گازی در کشورهای تولیدکننده انرژی کمک نماید و با نظارت بر عملکرد آنها و استفاده از اقدامات پیشگیرانه، عوارض منفی و خسارات حملات تروریستی را کاهش دهد. از همه مهمتر اینکه ایالات متحده باید به تعقیب تروریست‌ها در جهان ادامه دهد و با نهایت توان خود برنامه‌های آنها را کشف و خنثی نماید. اما نبرد با تروریسم تلاشی طولانی و طاقت فرساست و پیروزی در آن ممکن است سال‌ها به طول بینجامد. ▲